

## معیاری برای جامعه مدرن



یورگن هابرماس از اعضای برجسته مکتب فرانکفورت است. او را می‌توان آخرین بازمانده این مکتب هم به حساب آورد که اندیشه انتقادی با او به اوج پیشرفت خود رسیده است...

یورگن هابرماس از اعضای برجسته مکتب فرانکفورت است. او را می‌توان آخرین بازمانده این مکتب هم به حساب آورد که اندیشه انتقادی با او به اوج پیشرفت خود رسیده است. از نظر هابرماس انسان‌ها بیشتر و بیشتر تابع محدودیت‌های الزامی پیشرفت‌های تکنولوژیک می‌شوند، البته از نظر او هرگز امکان‌رها شدن از فناوری وجود ندارد و نمی‌توان از امکانات شگرف آن چشم‌پوشی کرد، اما با این حال پیشرفت تکنولوژیک صرفاً یک جنبه از هستی ما را شکل می‌دهد.

جنبه مهم دیگر همان روابط میان افراد است. آنچه برای این جنبه میان‌اندیشه‌ای وجود دارد، گفتگو و تعامل فکری میان افراد به جای دستکاری تکنیکی است. ما از طریق زبان می‌توانیم خواست و علایق خود را در جمع مطرح کنیم و با یکدیگر بر سر آن به چانه‌زنی و گفتگو بپردازیم و آن‌گاه به عنوان یک جامعه بر سر اهدافی که باید مدنظر قرار دهیم به اشتراک برسیم.

از نظر هابرماس، فناوری هرگز فی‌نفسه مشکل نیست، بلکه گسترش غلط نوع ارتباط تکنولوژیک که ارتباط میان انسان و طبیعت را تعریف می‌کند به حیطة روابط میان انسان‌هاست که مخاطره‌آمیز می‌نماید. لاجرم با گسترش تکنیک در سطح روابط اجتماعی آن‌گاه هر مسأله اجتماعی خود را به شکل یک مشکل تکنیکی ظاهر می‌کند و این موضوع باعث می‌شود قلمرو میان افراد که با بحث و گفتگو و توافق شکل می‌گیرد نیز بدل به یک امر تکنیکی شود. اگر همه روابط نیز به عنوان تکنیک مطرح شوند، آن‌گاه واضح است که قدرت اجتماعی در دستان مدیران تکنیکی و بروکرات می‌افتد.

هابرماس معتقد است در جامعه‌هایی که یک اندیشمند نخبه بروکرات نظم اجتماعی را بدون رجوع به مردم انجام و شکل دهد، جنبه ارتباط میان فردی انکار می‌شود. شکل انسانی زندگی کردن در یک اجتماع آنگاه نمود می‌یابد که ما جنبه ارتباط میان افراد و بحث و گفتگو حول محورهای مختلف را دوباره در شرایط تکنیکی شده معاصر مطرح کنیم. در جامعه آرمانی که هابرماس از آن سخن می‌گوید همه معیارها و اهدافی که شکل گرفته است بر مبنای گفتگو معنا یافته و حول آنها بحث‌های گسترده در حوزه‌های مختلف اجتماع انجام شده است و با آگاهی کامل از این ارزش‌هاست که می‌توان فناوری را به مسیر مطلوبی که به دست آمده است هدایت کرد، اما از نظر هابرماس پیش از هر چیز ما باید ساحت بحث عمومی را دوباره احیاء کنیم، چرا که پس از تکنیکی شدن و پیشرفت این ساحت به دست فن‌سالاران، بروکرات از میان رفته است. آنچه هابرماس در فرض بنیادی خود در نقد فناوری مد نظر قرار می‌دهد آن است که فناوری هرگز جایگاهی در روابط میان افراد و اندیشه‌ها ندارد. دستکاری‌هایی که به واسطه فناوری انجام می‌شود می‌تواند در مواجهه با طبیعت کارساز باشد، اما وقتی این دستکاری‌ها وارد حوزه‌های انسانی و نیز روابط میان افراد می‌شود ایجاد مخاطره می‌کند. از این منظر بی‌شک فناوری جدید که کاملاً وارد حوزه‌های انسانی و روابط میان افراد شده است، تنها وضعیت فعلی را تراژیک‌تر می‌کند.

به زعم هابرماس نیاز به مشروعیت یا خلأ مشروعیت مهم‌ترین مسأله جامعه مدرن است. این بحران در جامعه سرمایه‌داری از طریق دگرگونی در ساخت طبقاتی و رابطه دولت با سرمایه قابل حل است. وی معتقد است در جهان معاصر، عقلانیت به گونه‌ای برابر در 2 سطح عقلانیت نظام اجتماعی (جامعه) و عقلانیت زیست‌جهان رشد نکرده است، زیرا نظام اجتماعی سریع‌تر از زیست‌جهان عقلانی شده است. در نتیجه زیست‌جهان تحت چیرگی یک نظام اجتماعی عقلانی شده درآمده است. بر اثر همین وضع، زندگی روزانه، دچار فقر و زندگی بیش از پیش بی‌مایه شده است. به نظر هابرماس راه حل این قضیه در رهایی جهان اجتماعی از چنگ استعمار نهفته است تا از این طریق جهان اجتماعی بتواند به شیوه‌های مناسب خود عقلانی شود.